



خدا و گفتگو با انسان عصر مدرن! / برهان‌های اثبات وجود خدا در غرب

مشکل این نیست که خدا با بشر مدرن سخن نگفته است، مشکل این است که انسان غوطه‌ور در حجاب مدرنیته و غفلت مادی‌گری گوشه‌ای شنیدن و چشیدن برای دیدن و عقلانیتی برای فهم سخن خدا ندارد!

مشکل این نیست که خدا با بشر مدرن سخن نگفته است، مشکل این است که انسان غوطه‌ور در حجاب مدرنیته و غفلت مادی‌گری گوشه‌ای شنیدن و چشیدن برای دیدن و عقلانیتی برای فهم سخن خدا ندارد!

به گزارش خبرنگار مهر، متن پیش رو پاسخ به شبهه‌ای در مورد اثبات وجود خداست که توسط مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه در اختیار خبرگزاری مهر قرار گرفته است. متن شبهه و پاسخ آن را به قلم اسماعیل افخمی در ادامه می‌خوانید:

پیش‌درآمد

مهم‌ترین و بنیادی‌ترین آموزه همه پیامبران الهی، آموزه توحید و یگانگی خداوند است؛ نخستین باوری که پیامبران در میان انسان‌ها در انداختند و آن را اصلی‌ترین رمز کمال و سعادت آدمی معرفی کردند، اعتقاد به وجود و نام‌های نیکوی خداوند یگانه است؛ شاید بتوان گفت که در تاریخ دین‌ورزی در روی زمین، کمتر کسانی یافت می‌شده‌اند که وجود خداوند را نپذیرند و عالم را یکسره محصول تصادف بیندارند؛ بلکه هرگروهی، بسته به محیط تربیتی خود، به نیرو یا نیروهایی معتقد بوده که کار خلق و تدبیر امور عالم، به عهده‌ی آن‌هاست.

قرآن کریم تصریح می‌کند که حتی مشرکان مکه، که در کفر و شرک خود بسیار سرسخت و مقاوم بودند، وجود خدای خالق دانای حکیم و مقتدر را قبول داشتند [۱] ولی برای او شریکانی در عرض او قائل بودند که کارهای خداوند را به پیش می‌برند و در عالم هستی مؤثر و فاعل حقیقی‌اند؛ اما به هر حال همواره کسانی بوده و هستند که با انگیزهای گوناگون و گاهی با دست‌آویز قراردادن ادله‌ی مختلفی، به انکار وجود خداوند پرداخته و اعتقاد مؤمنان را نفی کرده‌اند؛ در نوشتار حاضر یکی از شبهاتی را که پیرامون وجود خداوند در فضای مجازی مطرح شده و نفی آن را دست‌مایه نفی وجود خداوند قرار داده است، بررسی کرده و به نقد آن خواهیم پرداخت.

چکیده شبهه

با اینکه اعتقاد به وجود خدا در همه عصرها و قرن‌ها وجود داشته ولی این باور، امری خیالی است. در واقع، اعتقاد به وجود خدا همواره برخاسته از جهل انسان‌ها بوده است. وقتی هیچ دلیلی بر توجیه اتفاقات پیدا نمی‌کردند، آن را به وجود و قدرت خدا مستند می‌کردند؛ در حالی که هیچ دلیلی بر وجود خدا نداریم. زیرا خدا هیچ نشان مادی از وجود خود بر جای نگذاشته است. هیچ کدام از معجزات پیامبران مدرکی برجا نگذاشته است. خدا هرگز با انسان عصر مدرن سخن نگفته است؛ به عنوان مثال با در اختیار گرفتن تمام ایستگاه‌های تلویزیونی و پخش پیامی معقول برای همه!

چکیده نقد

نظریه‌ای که اعتقاد به خدا را ناشی از جهل و ترس می‌داند، نظریه‌ای است که از سوی برخی از فیلسوفان دین و روانشناسان غربی ارائه شده است. اینان برای سخن خود دلیل علمی برهانی ارائه نکرده‌اند. اگر اعتقاد به خدا از روی جهل و ترس بود، طبیعتاً با پیشرفت‌های علمی بشر، باید اعتقاد به خدا از میان می‌رفت؛ در حالی که هر روز بر تعداد خدا باوران افزوده می‌شود. پرسش مهم این است که آیا فقط ترس و جهل، موجب اعتقاد به خداست، نه هیچ قوه و خصوصیت دیگر؟! آیا ذوق و ابتکار و تعقل و تفکر انسان هیچ دخالتی در اعتقاد به خدا ندارد؟!

اگر چنین است، پس حیوانات هم باید همانند انسان مذهبی بوده و معتقد به خدا باشند و حتی در این راه پیش‌رفته‌تر هم باشند؛ چون ترس طبیعی و غریزی آن‌ها به مراتب، بیش‌تر از انسان است. وقتی عامل مشترک، باعث پدید آمدن نهاد مذهب در حیوان نمی‌شود، می‌فهمیم که در انسان هم این عامل باعث پیدایش مذهب نیست و باید در جستجوی عامل دیگری باشیم. ادله مختلفی بر وجود خدا ارائه شده است: برهان وجودی آنسلم، برهان اخلاقی کانت، برهان جهان‌شناختی کلامی، برهان جهان‌شناختی فلسفی، برهان معجزه، برهان اجابت دعا (البته این دو برهان در جهان غرب برای اثبات خدا به کار می‌رود) بخشی از براهینی است که از سوی متألهان ارائه شده است و همه عقلی منطقی است.

۱. پیش فرض تحلیل‌هایی که خاستگاه دین را جهل یا ترس انسان‌ها معرفی می‌کند و گاه به آن مطالعه علمی دین نیز گفته می‌شود، بی‌توجهی به زمینه‌های فطری و عقلانی دین است؛ اگر گرایش فطری انسان به خدا و بینش عقلانی آدمی در تأیید آموزه‌های دینی به اثبات برسد، خودبه‌خود، جایی برای چنین احتمالاتی باقی نمی‌ماند. [۲] مثلاً اگر شما با مردمی مواجه شوید که معتقد باشند، نعل اسب خوش یمن است و خوشبختی می‌آورد، درصدد برمی‌آیید تا ریشه‌ی این اعتقاد را پیدا کنید و وقتی دلیل عقلی و قانع‌کننده‌ای از آن مردم نمی‌شنوید، آن را موهوم و انحراف فرض کرده، از خود می‌پرسید: حال که هیچ‌گونه استدلالی باعث پیدایش این عقیده نشده، باید دید کدام ضعف و انحراف روانی‌ای منشأ آن بوده است؟

اما پیداست که هیچ‌وقت سعی نخواهید کرد با تحقیقات روان‌شناسانه معلوم کنید که منشأ اعتقاد به زوج بودن حاصل جمع دو عدد زوج، کدام خلصت و نقص روانی انسان‌هاست! زیرا آن را عقلی و برهانی می‌دانید. سؤال این است که آیا اعتقاد به خدا، هم‌پایه اعتقاد به خوش‌یمن بودن نعل اسب است و درباره‌ی آن باید به توجیهات روان‌شناسانه متوسل شد؟! آیا تاکنون هیچ متدین یا فیلسوفی برای اثبات این عقیده برهانی اقامه نکرده است تا نیازی به این نوع توجیهات روان‌شناسانه نباشد؟! [۳]

۲. این نظریه بدون توجه به ادله اثبات وجود خدا، اندیشه خداباوران را تماماً معلول ضعف روحی و درماندگی کودکانه انسان می‌داند. درحالی‌که بسیاری از متفکرانی که در عصر حاضر، که عصر بلوغ اندیشه آدمی است، به خدا معتقدند، برای این اعتقاد خود، استدلال‌ها و دلایل محکم و متین عقلی عرضه می‌کنند. باوجود این، طرفداران این فرضیه‌های روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی، می‌خواهند با عنوان کردن ناتوانی روحی انسان‌های نابالغ، توانایی عقلی متفکران معتقد به خدا را نادیده گرفته، ادله آن‌ها را نشنوند و درباره‌ی صحت آن، سخنی به میان نیاورند.

۳. از اشتباهات بزرگ این نظریه، در ترسیم ابعاد روحی انسان و پیدایش پدیده‌های مختلف روانی و اجتماعی، فراموش کردن سهم درک عقل و هوش آدمی است. [۴] زیرا انسان تنها مجموعه‌ای از غرایز و تمایلات نیست، بلکه مجموعه‌ای است از ادراکات، غرایز و تمایلات.

باتوجه به اینکه انسان نخستین در چشم‌انداز خود، بسیاری از نظامات کائنات را می‌دید، تعجب‌آور نخواهد بود که معتقد به یک مبدأ عالم و قدرتمند باشد؛ او که برای ساختن خانه گلی خود، یا ترسیم عکس حیوانی بر بدنه غاری، عقل، هوش، قدرت و ابتکار خود را به کار می‌گرفت، چگونه می‌توانست باور کند که ساختمان این زمین پهناور، با آن همه شگفتی و بدایع و انواع گیاهان و جانداران، نیازی به ابتکار، قدرت، عقل و علم نداشته است!

اصولاً، براساس چه ضرورتی باید سرچشمه همه‌پدیده‌های روانی و اجتماعی، غرایز انسان باشد؟! آیا عقل و درک او نباید در پیدایش آن‌ها نقشی ایفا کند؟! [۵] این در حقیقت، نوعی بیگانگی و طفره رفتن از شناخت واقعیت وجود انسان است. کسانی که تنها به غرایز انسان می‌نگرند، در حقیقت تنها نیمی از وجود او را شناخته‌اند و به غلط، همه پدیده‌ها را به آن بخش از وجود انسان نسبت می‌دهند. ازاین‌رو، اگر پای عقل، درک و هوش آدمی به میان آید، همه محاسبات آنان به‌هم خواهد خورد.

۴. برخلاف تفکر روان‌شناسان یک‌بعدی، مانند فروید، جمعی از محققان و روان‌شناسان جدید معتقدند، همان‌طور که انسان به لحاظ جسم، چهاربعدی است (عرض، طول، عمق و زمان)، به لحاظ روح و روان نیز حداقل دارای چهار بعد است. البته از کشف بعد چهارم آن، زمان زیادی نمی‌گذرد. ابعاد روحی چهارگانه عبارت است از: حس راستی یا حس حقیقت‌جویی، حس زیبایی، حس نیکی، حس مذهبی. مذهب و اعتقاد به خدا، ریشه در اعماق روان آدمی داشته، تراوشی است از درون به بیرون؛ نه آنکه از زندگی اجتماعی و اقتصادی و جنسی بشر به درون او سرایت کرده باشد. اعتقاد به خدا یکی از ابعاد روح آدمی و از احساسات اصیل اوست و نه تنها زندگی مادی، آن را به وجود نیاورده است. چه بسیارند انسان‌هایی که زندگی مادی خود را فدای مذهب کرده‌اند. بنابراین، حس مذهبی از درون نشأت گرفته و امری فطری است. [۶]

برهان‌های اثبات وجود خدا

هرمسلک و هر فلسفه زندگی خواه ناخواه بر نوعی اعتقاد و بینش و ارزیابی درباره هستی و بر نوعی تفسیر و تحلیل از جهان مبتنی است. نوع برداشت و طرز تفکری که هر مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد، زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود. این زیرساز و تکیه‌گاه اصطلاحاً «جهان‌بینی» نامیده می‌شود. جهان‌بینی خوب و عالی آن است که قابل اثبات و استدلال باشد؛ به عبارت دیگر از ناحیه عقل و منطق حمایت شود. [۷] اصول جهان‌بینی الهی این است که شخص، اولاً معتقد باشد که جهان امکان را خدا آفریده است.

ثانیاً خدای سبحان دارای اسمای حسنا و صفاتی است که برپایه آن‌ها جهان را اداره می‌کند؛ یعنی معتقد باشد که خداوند با حکمت، ولایت، عدالت، تدبیر و ربوبیت و تربیت، امور نظام هستی را تنظیم می‌کند.

ثالثاً انسان همانند همه مخلوقات نظام هستی در تکامل خود به هدایت الهی نیازمند است و بدون رهنمود خدای سبحان که آفریدگار آغاز و انجام جهان است، این هدایت تحقق پیدا نمی‌کند. از این رو، نزول وحی ضروری است. رابعاً انسان می‌تواند به جایگاهی برسد که رهنمود الهی را دریافت کند. براساس این اصول و مقدمات که باید با استدلال و تعقل بدان رسید، نتیجه گیری می‌شود که منشأ دین خداست؛ یعنی مبدأ فاعلی دین خدا، و مبدأ قابلی آن انسان و دیگر اجزای جهان است و مبدأ غایی دین، دیدار انسان با خداوند است و انسان از ژرفای هستی خود به خداوند احساس نیاز می‌کند؛ ساختار داخلی دین، معصومانه تنظیم شده است تا انسان‌ها در پرتو آن ساختار به لقای الهی بار یابند.[۸]

برهان‌های زیادی درجهان غرب و اسلام برای اثبات وجود خدا ارائه گردیده که در اینجا تعدادی از این براهین را مرور می‌کنیم:

برهان حرکت: این برهان از سوی توماس اکویناس ارائه شده است. تقریر این برهان به این شکل است:

الف: در جهان حرکت وجود دارد؛ به عنوان نمونه، شاخه درخت حرکت می‌کند؛

ب: اشیاء به خودی خود حرکت نمی‌کنند؛ آن‌ها به وسیله چیز دیگری به حرکت در می‌آیند؛

ج: نمی‌توان وجود سلسله‌ای نامتناهی از اشیاء را پذیرفت که یکدیگر را به حرکت در می‌آورند. در نتیجه باید یک محرک اولی باشد که به وسیله چیز دیگر به حرکت در نیامده باشد؛

نتیجه: این محرک نامتحرک همان خداست.[۹]

برهان غایت‌شناختی؛ (این برهان با نام‌هایی مانند طرح و تدبیر، اتقان صنع و نظم غایی نیز شناخته می‌شود)

دو تقریر از این برهان در جهان غرب ارائه شده است. تقریر اول، برهان غایت‌شناختی مبتنی بر تمثیل است که در اواخر قرن ۱۸ توسط ویلیام پیلی ارائه شد. تقریر دوم، برهان غایت‌شناختی مبتنی بر استقراء است. در برهان غایت‌شناختی مبتنی بر تمثیل عالم مانند ساعت است و هرچه مانند ساعت دارای سامان یافتگی جهت دار باشد، سازنده‌ای ذی شعور، غیر از خود دارد. نتیجه اینکه عالم سازنده‌ای غیر از خود دارد! [۱۰]

برهان اخلاقی کانت

الزام به سوی خیر اعلی را در درون خود حس می‌کنیم. عده ای به این الزام درونی پاسخ می‌گویند و حرکت را برای رسیدن به خیر اعلی را آغاز می‌کنند:

آنهايي که به این الزام پاسخ می‌گویند دو دسته‌اند؛

الف: دسته ای برای رسیدن به مقصودی و یافتن مقصدی به این الزام پاسخ می‌گویند. این دسته کارشان غیراخلاقی است (کانت در فلسفه اخلاقش غایت‌انگاری را مردود می‌داند؛ فعلی که برای غایتی انجام شود، آن فعل غیراخلاقی است).

ب: دسته دیگری بر اساس وظیفه و برای اینکه باید به این الزام درونی پاسخ گویند، به آن پاسخ می‌گویند. این‌ها وظیفه‌گرا هستند. این گروه کارشان اخلاقی است.

ثمره فعل اخلاقی، سعادت و سیادت است. سعادت، یعنی بهره‌گیری از لذت‌های حقیقی و واجدیت در خواست‌های واقعی؛ پس سعادت، در دنیا تحقق پیدا نمی‌کند. این واجدیت‌ها و لذت‌ها و بهره مندی حقیقی در دنیا محقق نمی‌شود؛ چون در این دنیا فراوان دیده می‌شود که انسان‌های اخلاقی، گرفتار ناکامی و مصیبت‌ها هستند و انسان‌های بی بند و بار، دارای لذت‌های دنیوی. پس باید آخرتی باشد تا افرادی که افعال اخلاقی انجام می‌دهند به سعادت و سیادت برسند. پس باید واقعیتی باشد که اولاً به انسان توان و قدرت کافی بدهد که آنچه را می‌خواهد بیابد و ثانیاً هستی را به گونه‌ای مهیا کند که بتواند درخواست‌های انسان اخلاقی را تحقق بخشد؛ آن واقعیت و موجود چیزی جز خدا نیست! [۱۱]

البته در جهان غرب براهین دیگری در باب اثبات خدا ارائه شده که به جهت اختصار در اینجا ذکر نمی‌کنیم.[۱۲]

نشانه‌های خدا در هستی

آیا خدا از خود نشان مادی بر جای گذاشته است؟ پرسش جالبی است! باورمندان به توحید و ربوبیت یگانه خداوند در هستی، همه عالم را با تمام ابعادش آفریده خدا می‌دانند. آفرینندگی خداوند به معنای جدایی او از هستی نیست. او در همه ذرات عالم حضور حقیقی دارد و همه‌ی ذرات عالم گواه دانایی، توانایی، تدبیر و حکمت اوست. امام علی علیه السلام می‌فرماید: او با هرچیز هست اما نه اینکه قرین آن باشد و غیر هرچیز است اما نه اینکه با آن مابین و از آن جدا باشد.[۱۳]

وجود خداوند چون روح در تمام هستی حضور دارد و هستی به اراده و خواست او برپاست. همه موجودات هستی، از خرد تا کلان، نشانه‌ها، بلکه نموده‌های اویند. مطالعه در وجود هرموجودی و نیز مطالعه کل عالم به عنوان یک واحد منسجم و یکپارچه، آدمی را به حیرت و شگفتی وامی‌دارد و آیات عظمت و بزرگی خداوند را در گوش دل زمزمه می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: به زودی نموده‌های خود را در گستره‌های هستی و درون خودشان به آن‌ها نشان خواهیم داد. آیا همین برای خداوندگار تو بس نیست که بر هرچیز شاهد است!

معجزات پیامبران برای چه بوده است؟

در الهیات مسیحی معجزه به عنوان دلیلی برای اثبات خدا به کار می‌رود؛ ولی در الهیات اسلامی معجزه به عنوان دلیلی برای اثبات نبوت مطرح می‌شود. در باب معجزه پیامبران گفتنی است، معجزات پیامبران با کارهای مهم و خارق‌العاده زمان هرپیامبر متناسب است تا مردم به آسانی بتوانند معجزه‌بودن آن را درک کنند. مثلاً معجزه حضرت موسی تبدیل عصا به اژدها و درخشندگی خیره‌کننده دست او بود. زیرا در زمان او فن شعبده بسیار شایع بود و مردم آن را به خوبی درک می‌کردند. از این رو هنگامی که موسی عصایش را انداخت و به ماری بزرگ تبدیل شد و تمام سحر ساحران را بلعید، اول کسی که به او ایمان آورد، خود ساحران بودند.

معجزه حضرت عیسی با علم شایع زمان او، یعنی پزشکی، متناسب بود. عیسای مسیح مردگان را زنده می‌کرد و بیماری‌های لاعلاج را شفا می‌داد. این کارهای خارق‌عادت مردم را متقاعد می‌ساخت که ادعای او که از جانب خدا فرستاده شده‌ام، درست است.

اما اینکه معجزه‌های چنان عمومیت داشته باشد و تا ابد معجزیت آن محفوظ ماند، یقیناً باید از سنخ علم و معرفت باشد؛ چون غیر از علم و معرفت، هرچیز دیگری که تصور شود، که سر و کارش با سایر قوای ادراک انسان باشد، ممکن نیست عمومیت داشته و آن را همه انسان‌ها برای همیشه ببینند و درک کنند. عصای موسی برای همه جهانیان، و برای ابد معجزه نبوده است. چون عصای موسی و هر معجزه دیگری که غیر از علم و معرفت باشد، قهراً موجودی طبیعی، و حادثی حسی است، که خواه ناخواه محکوم قوانین ماده، و محدود به زمان، و مکان معینی است و ممکن نیست غیر این باشد.

به فرض محال یا نزدیک به محال، اگر آن را برای تمامی افراد روی زمین دیدنی بدانیم، باید همه ساکنین روی زمین برای دیدن آن در محلی جمع شوند، و به فرضی هم که بگوئیم برای همه و در همه جا دیدنی باشد، برای اهل یک زمان دیدنی است، نه تا ابد. بر خلاف علم و معرفت، که می‌تواند برای همه، و برای ابد معجزه باشد.[۱۴] از آنجا که پیامبر ما حضرت محمد بن عبدالله آخرین پیامبر و پیامبر آخرین نسل‌های انسانی تا قیام قیامت است، معجزه‌ی جاوید او قرآن است. قرآن از سنخ علم و معرفت است و معجزیت آن برای همه انسان‌ها تا روز قیامت قابل درک خواهد بود.

خدا و گفتگو با انسان عصر مدرن!

مقصود از گفتگوی خدا و انسان چیست؟ اگر مقصود گفتگوی خدا با انسان‌ها به صورتی که دو انسان با هم گفتگو می‌کنند، است، که سخنی گزاف و پنداری بی‌پایه است؛ زیرا گفتگوی انسانی با خدایی که از همه مختصات ماده و موجودات مادی پیراسته است، امری ناشدنی است. اما اگر مقصود الهامات غیبی و گفتگوی معنوی و روحی است، این امر در همه‌ی زمان‌ها رخ داده و می‌دهد. بسیاری از انسان‌ها در لحظاتی، خصوصاً لحظاتی که حالتی از اضطراب در روح شان پدید می‌آید و با خلوص خداوند را می‌خوانند، الهامات غیبی را به وضوح درک می‌کنند.

اگر مقصود از گفتگو این است که خداوند با بشر سخن بگوید و خواسته‌هایش را با او در میان بگذارد، این امر هم به صورت

تکوینی و هم به صورت تشریعی اتفاق افتاده است. خداوند با وجود آفریده‌های خود با بشر سخن می‌گوید و آنان را به پرستش خود فرا می‌خواند. قرآن کریم کتاب اوست و سخنان او را برای بشر بازگو می‌کند. به نظر می‌رسد که مشکل این نیست که خدا با بشر مدرن سخن نگفته است، مشکل این است که انسان غوطه‌ور در حجاب مدرنیته و غفلت مادی‌گری گوشه‌ای برای شنیدن و چشمی برای دیدن و عقلانیتی برای فهم سخن خدا ندارد! صم بکم عمی فهم لا یعقلون؛ [۱۵] آنان کران، کران، گنگان و کوران‌اند پس اندیشه نمی‌کنند!

[۱]. زخرف/۹

[۲]. کلام جدید، حسن یوسفیان، ص ۲۷، ناشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.

[۳]. حبیب الله طاهری، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۲۵، بررسی و نقد نظریه منشا دین از دیدگاه فروید، تابستان ۱۳۹۰.

[۴]. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۳، ص ۵۶۲

[۵]. مجموعه آثار، شهید مطهری، ج ۳، ص ۵۶۲.

[۶]. مدخل مسایل جدید در علم کلام، جعفر سبحانی، ص ۱۸۳، انتشارات موسسه امام صادق (ع)، چاپ سوم تابستان ۱۳۸۶.

[۷]. مجموعه آثار، استاد مطهری، ج ۲، ص ۸۵.

[۸]. دین شناسی، ص ۳۸.

[۹]. درسنامه الهیات مسیحی، آلیستر مک گراث، ترجمه بهروز حدادی، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ ۱، ۱۳۹۲، ص ۳۶۷

فلسفه دین در قرن بیستم، چارلز تالیا فرو، ترجمه انشاء الله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، چاپ ۱، ۱۳۸۲، ص ۶۲۲

[۱۰]. فلسفه دین (از کتاب فهم دین) کریستوفر همیلتون، ترجمه منا موسوی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ۱، ۱۳۹۲، ص ۶۶

عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و دیگران، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، انتشارات طرح نو، چاپ ۷، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲

فلسفه دین در قرن بیستم، ص ۵۹۱.

[۱۱]. خدا در فلسفه، ص ۹۷. عقل و اعتقاد دینی، ص ۱۶۲. فلسفه دین در قرن بیستم، ص ۵۹۸. فلسفه دین جان هیک، ص ۶۷.

[۱۲]. برای مطالعه بیشتر می‌توان به کتاب اثبات وجود خدا از جان کلورر مونسما ترجمه احمد آرام و کتاب آیا خدایی هست؟ از ریچارد سوین برن، ترجمه محمد جاودان و فلسفه دین از نورمن ال. گیسلر، ترجمه حمید آیت اللهی مراجعه کرد.

[۱۳]. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱.

[۱۴]. المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱، ص ۹۷

[۱۵]. بقره/۱۷۱